

گویند که روغن زیتون بگیرد و با
 بفروشد و آن لقب جمعی است از جمله ابو
 العسین بسطام بن سابور زیات واسطی
 از ثقات محدثان خاصه و ابن زیات
 کنیت محمد بن عبد الملك زیات است
 در شمار ادیبان و کاتبان و شاعران و
 وزیران و در آغاز در شمار کاتبان
 دربار معتمد خلیفه عباسی بکار کتابت
 پرداخت و چنین اتفاق افتاد که از
 عاملی نامه رسید و در آن لفظ کلاه
 بود معتمد از احمد بن عماد بصری
 وزیر خود پرسید کلاه چیست گفت
 ندانم گفت خلیفه ای (درس ناخوانده)
 باشد و وزیر عا بنی آنکاه پرسید در
 دربار از نویسندگان کیست گفتند ابن
 زیات معتمد او را نزد يك خواند و
 معنی کلاه را از او پرسید ابن زیات
 گفت هر کجا می را خواه تر باشد و
 خواه خشك کلاه گویند و تر آنرا اخلاء
 و خشك آنرا حشیش نامند و آنکاه
 در قسمت بندی گیاهها سخن میکرد
 چند آنکه معتمد فضل و ادب او را
 گردن نهاد و منصب وزارت را بار
 داد و پس از معتمد وزیر و ائق گردید
 و پس از و ائق وزیر متوکل اما وزارت
 متوکل دیری بر او نیاید که متوکل

او را گرفت و در تنور آهنین افکند
 همان تنوریکه برای مصادره مردم
 خود ساخته بود و اموالش را ضبط
 کرد و مدت چهل روز در آن تنور
 معذب بود و سپس در گذشت مسعودی
 نوشت که ابن زیات از تنوربان دوات
 و کاغذ و قلمی خواست تا چیزی بر آن
 نویسد و تنوربان از متوکل اجازت
 طلبید و پس از حصول اجازت باورسانید
 ابن زیات این شعر را بمتوکل نوشت

هی السبیل فمن یوم الی یوم
 کانه ماتربك العین فی نوم

لا تجزعت رویداً انہا دول
 دنیا تنقل من قوم الی قوم
 اما در آن روز از بسیاری کار
 نامه بمتوکل نرسید و فردای آنروز
 نامه را خواند و گفت او را از تنور
 بیرون آرید و چون به تنور رسیدند
 او را مرده دیدند و این قصیه در سال
 ۲۳۳ اتفاق افتاد و نیز از نظم ابن زیات
 است

—————

سماعاً یا عباد الله منی
 و کفو عن ملاحظه الملاح
 فان العیب آخره الصنا یا
 بیحج یا

وقالوا دع مراقبة الشرها
ونم با ایل مسود انجناح

فقلت وهل اذق القلب حتمی

افرق بین لیلی والصبح

زیاده بر وزن پیاده از اعلام

مردان است مانند زیاد بدون تا و نام

زیاده بن جمهور لغوی صحابی و نام

زیاده بن فضاله لغوی از محدثان خاصه

زیادی منسوبست زیاد بن

ایبه و آن پیوند ابراهیم بن سفیان

بن سلیمان بن ابی بکر بن عبد الرحمن بن

زیاد بن ایبه زیادی است در شمار نعووان

و لغویان و شاعران و از ها گردان

سبویه و صاحب کتاب النقط والشکل

و کتاب الامثال و کتاب تنسیق الاخبار

و کتاب اسماء السحاب و الریاح و

الامطار و غیر اینها و متوفی ۲۴۹ و از

نظم او است در کتیز کی سیاه که او را

دوست داشت

الا حینا حینا حینا

حبیب تعلمات فیه الاذی

ویا حینا یرد انیا به

اذا اللیل اظلم واجلوذا

واما ابو حسان حسن بن عثمان

بن حماد بن حسان بن عبد الرحمن

بن یزید زیادی منسوب بزید بن ایبه

نیست بلکه نیایش ام ولد (فرزند آقا

از کتیز) زیاد بن ایبه را بزنی گرفت

و بزبانی شهره شد ابو حسان از اعیان

اصحاب واقندی است و در شمار ادیبان

و فاضلان و نسب شناسان و اخباریان

و از قضاة بغداد و صاحب کتاب طبقات

الشعراء و کتاب عروة بنت الزبیر

و کتاب الالباء و الامهات و متوفی

۲۴۲ هـ بن نویسنده که مردی از مردم

خراسان که آهنگ حج داشت ده هزار

درهم نزد ابو حسان امانت گذاشت تا

هنگام بازگشتن از حج آنرا بگیرد

ابو حسان که در شمار فقر و تهیدستی

بود آنرا در نیاز مندیهای خود بکار برد

با این قید که تا هنگام بازگشتن

خراسانی آنرا بر جایش نهد اما

خراسانی برای امری که پیش آمد

کرد از رفتن به حج منصرف گردید و

آهنگ بازگشتن بشهر خود کرد و از

ابو حسان امانتش را خواست ابو حسان

تعلل کرد و با مرور و فردا وعده داد

و خراسانی نیز مکرر مطالبه کرد

تا چار دادن آنرا بروزی معین افکند

و در شبی که فردای آن زمان رسیدن

پرداخت امانت است بشدت اندوهمند

گردید و خواب بر چشمش راه نبرد

ناچار برخاست و آهنگ منزل دینار بن عبدالله کرد در میان راه فرستاده دینار را دید که از منزل ابو حسان پرسش کرد ابو حسان خود را باور شناسانید و گفت دینار ترا پیام کرد ~~هنگام~~ بر نانخورانم چیزی قسمت کردم و خواستم نانخوران تو نیز در حساب نانخوران من باشند ده هزار درهم ترا فرستادم ابو حسان آنرا گرفت و پسر اسامه پرداخت و آنگاه بمنزل دینار شتافتن گرفت و خبر خود را بر او خواند دینار گفت پس امانت خراسانی را رد کردیم و نفقه نانخوران تو بر ما ماند و ده هزار درهم دیگر او را داد

زیبی با کسر اول منسوبست
بزیب بر وزن سبب از قرای عکا و ابو علی حسن بن هشام بن علی نسیمی زیبی در شمار محدثان بآن منسوبست

زیتونی منسوبست بزیتون
و آن نام قریه ایست در غربی رود ایل
و نیز لقب کسی است که روغن زیتون
(دانه ایست روغن دار) بگیرد و با
بفروشد و ندانستم ابو محمد حسن بن
علی اشعری زیتونی در شمار محدثان
خاصه و صاحب مکتب نوادر قریه
منسوبست و یا زیتونی لقب او است

زیدون بر وزن جیحون از
اعلام است و از موارد است که جمع را نام
کرده اند و این زیدون کنیت مشهور ابو
الولید احمد بن عبدالله بن غالب بن
زیدون مخزومی قرطبی است در شمار
شاهران شهر اندلس و وزیر المعتضد
صاحب اشبیلیه و نیز وزیر فرزندان
المعتضد و چیزیکه بیشتر مایه شهرتش
گردید قدرت او بر نظم و شرواطلاع
کافی او از احوال مردم اندلس بود
و ولاده دختر یکی از امراء که معشوقه
او بود نیز بقدرت او بر نظم شعر مدد کرد
و از نظم او است

بینی و بینك ما لوشئت لم بضع
سر اذا ذاعت الاسرار لم يدع
یا با بما حظه منی وار بذلت
لی الحیاة بعضی منه لم ابغ
یکفیک انک ان حملت قلبی ما

لاستطیع قلوب الناس یستطع
نه واحتمل واستطعل واصبر وعزوهن
وول واقبل وقل واسمع ومر اطع
و نیز

اضحی الثنائی بدیلا من تدانینا
وناب هن طیب لفیانا نجافینا
تکاد حین تناجیکم ضا ارنا
بقضی علینا الایمی لولا تأمینا

حالت لیدکم ایامنا فعدت
 سوداً و کاند بکم بیضا ایالینا
 تا آنجا که گفته است
 بالامس کنا و ما یخشی تفرقنا
 و الیوم نحن ولا یرحی تلافینا
 لا تحسبوا نأ یحکم هنا ینیرنا
 اذ ظنا لما غیر اننا ی المعینا
 و الله ما عطلت اروا حنا بدلا
 عنکم ولا انصرفت لیکم امامینا
 ابن زیدون در سال ۶۶۳ در اشبیلیه
 در گذشت

زیدویه مرکب است از کلمه
 زید وویه کلمه اعجاب و آن نام نیای
 محمد بن فضل بن زیدویه همدانی است
 در شمار معدنان خاصه

زیدی منسوبست ازید بن علی
 بن حسین بن ابی طالب امام زوجه زیده
 و پیروان او را زیدی و زیده گویند
 از اعلام این فرقه ابوالمترجم علوی بن حسین
 بن محمد مروان بن اموی زیدی است
 صاحب کتاب انانی که ترجمه آن در
 اموی گذشت و نیز منسوبست بزیدیه
 از قرای بغداد و ابو بکر محمد بن یحیی
 بن محمد شوکی زیدی از مشایخ ابن
 شاهین بدان منسوبست

زینی منسوبست بزینق مروزن میخ

و آن نام معلنی بود ماست در ایشابور
 و ابو الحسن علی بن ابی علی زینی
 ایشابوری در شمار معدنان و از مشایخ
 ابو محمد شیانی و متوفی ۳۱۷ بدان
 منسوب

زینوشی منسوبست بزینوش
 بر وقت بیهوش از قرای رمله در
 فلسطین و ابو القاسم هبة الله بن نعمه
 بن حسین بن سری کنانی زینوشی در
 شمار معدنان و از مشایخ مدفوف زینوشی
 بدان منسوبست

زینبی منسوبست بزینب کبری
 دخت

زوجه عبدالله بن عمر و او از زیدی
 بوجود آمد نام علی که علی زینبی
 شهره گردید و نیز عبدالله بن احمد بن
 حمزه جعفر بن زینب از اصحاب علمای
 امامیه و نیز رسول رسالت و نیز زینبی
 منسوبست بزینب دختر سلیمان بن
 علی بن عبدالله بن عباس زوجة ابراهیم بن
 محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در شمار
 زنان بانام عصر خود و همان زنی است
 که زینب عباس او را بسیار احترام
 کردند بواسطه آنکه مأمون عباسی
 گفت جامه سبز را از بر بیرون کن
 و جامه سیاه که شمار بنی عباس است

پوش و مأمون پذیرفت و منسوب
 باین زینب است ابو القاسم علی بن
 حران بن محمد زینبی لقب اشرف
 و وزیر مسترشد و مقتفی و در سال
 ۵۲۹ که میان مسترشد و سلطان مسعود
 سلجوقی جنگ در گرفت و لشکر
 بغداد شکست دید ابو القاسم زینبی
 در ملازمت خلیفه پانشاری حکم کرد و
 گرفتار گردید

زوید پروزن زیر مصغر زید
 نام زوید است در شمار معجزان
 خاصه

سایح بر و زن فاتح کسی را
 گویند که بسیار سفر کند و فارسیان
 بجای آن جهانگرد را بنکار برند و
 آن لقب ابو الحسن علی بن ابی بکر
 بن علی هروی است که بسیار سفر کرد و
 در بروجره بکشت و کوه و هاوون
 را بگردید و هر چارسید بتخت خود
 چیزی بردیوار آن نوشته تا جائیکه باین
 کار باو مثل زنتد و شاعر در نکوهش
 کسی که بوقت پرانی پیشه گدائی را
 دنبال کرد گفت

از ران کند یقه غمی بیت کل غمی
 علی از نطق و بیان و اختلاف روی
 قد طیف الارض من سملی و من جبل

کأه خط ذاك السایح الهروی
 سایح در ریشه از مردم هرات
 بود و در موصل از مادر زاد و در
 پایت در حلب زیست و حکمتاب
 الزیارات و کتاب الخطب الهرویه
 پرداخت و در سال ۶۶۶ در مدرسه حلب
 در گذشت و نیز سایح لقب ابو بکر علی
 بن محمد خراسانی هروی است از احفاد
 امام حسن مجتبی و در شمار کیمیا
 گران و صاحب کتاب الیتم و کتاب
 المعجز الطاهر و کتاب الطائر الخفی و
 کتاب المعجز النافع و کتاب الاصول
 کتاب المعجز النافع و کتاب الاصول

کتاب المعجز النافع و کتاب الاصول
 میاهما و بی نیز بمناسبت جهانگردی
 لقب سایح یافت ابن ندیم در فهرست
 نوشت که وی برای داشتن صنعت کیمیا
 بر جانش بیعت بود و از بیم سلطان از
 شهری کوچید و بشهر دیگر پیوست
 و من کسی که او را دیده است ندیدم اما
 حکمتاب از او رسید و نیز سایح لقب
 دارم بن قیصره تمیمی تارمی است در
 شمار معجزان خاصه

سائی در سابی بیاید

ساباطی منسوب است بساباطی
 قرایی مدائن واسحق بن عمار ساباطی
 در شمار معجزان خاصه و جمعی دیگر

محدثان بدان منسوبند
سابری باضم بای اجدد مختلف
بوری است و در سابوری بیاید و
مدین عبده سابری در شمار محدثان
به بدان منسوبست

سابق الحاج کسی را گویند
بر حاجیان در رسیدن بمکه پیشی
گردد و آن لقب ابو حنیفه سعید بن
همدانی است در شمار محدثان
به و سابق الحاج او را از ایتروی
ند که برون چالاک بود و مسافت
ن قادیسیه و مکه را در هشت روز
ن و ولید بن صبیح گفت ابو حنیفه
هلال ماه ذی الحججه را در قادیسیه دید
و مادر عره او را دیدیم و بعضی بر
جای سابق سائق باهمزه آورده اند
بمعنی راننده حاج و درست همان ضبط
آوند

سابق الدین کسی را گویند
که در کارهای دین بردگران پیشی
گیرد و آن لقب ابو بکر یحیی بن
سعدون بن سام بن محمد قرطبی
از دی است در شمار نجویان و
مقرئان و ادبیان و فاضلان
کسب دانش کرد و از آنجا
رف بغداد ککوچید و از آنجا

با سکنندزیه رفت و از آنجا بدمشق
رفت و در دمشق چندی بزیست و
بتدریس علم نحو قرآن پرداخت و از
آنجا با سفیان رفت و از آنجا بموصل
رفت و در موصل بزیست و در همانجا
سال ۵۶۷ در گذشت

سابوری منسوبست بسا بوز
مغرب شاپور از شهرهای قدیمی فارس
در هجده کیلو متری گازرون که از
میان رفت و در جای آن چند دهکده
بنا گردید و رود شاپور از جلگه شاپور
گذرد و از آن شهر است محمد بن
عبده سابری که در سابری گذشت و
ابو عبید الله محمد بن عبد الواحد بن
محمد بن حسن فقیه سابوری و باید
دانست که سابور نام چند موضع دیگر
است از جمله قصبه در پنجاب نزدیک
ملتان و قصبه در هفت فرسنگی کشمیر
و نام موضعی است در بحرین و جایست
که علاء حضرتی در زمان خلافت عمر
آنها فتح کرد و بعضی گویند در زمان
خلافت ابوبکر

بسی منسوبست بساج از برای
میان کابل و غزنه و از این قریه است
ابو یحیی زکریا بن یحیی بن محمد
ساجی که در بصره زیست و از ربیع و

مزدی فرا گرفت و کتاب اختلافات
و کتاب علل العدیه پرداخت و در
بصره سال ۳۰۷ در گذشت

سارکولی منسوبست بسارکون
بروزن پایکوب از قرای بخارا و ابو
بکر محمد بن اسحاق بن حاتم سارکولی
بخاری در شمار معدنان بدان منسوبست
ساریه بروزن بادیه بمعنی
ستون نیزابری که شب گذرد از اعلام
است و نام چند تن صحابی

ساسی ابای مشدد منسوبست
ساسی ابای مخفف از قرای واسط
و ابو لیمه محمد بگری ساسی
در شمار معدنان خاصه و صاحب کتاب
التزحید و نیزاً والعالی بن ابی الرضا
بن بدر ساسی در شمار معدنان عامه
بدان منسوبند

ساسی دویر ساسی بروزن
شاهی و دربر بروزن زیر و آن لقب
ابوالصفر احمد بن فضل بن شبابه همدانی
است در شمار نحویان و ادیبان و کاتبان
و خود حکایت کرد که در بصره بر ابو
خلیفه در آمدم حالیکه جمعی از هاشمیین
را آوردند و خوراک صبحانه خوردند
اما در بان مرا از در آمدن بروی منع
کرد و من بر باره کاغذی در بیت

نو شتم و یکی از غلامان دادم و آنرا
بابو خلیفه رسانید و بمحض اینکه آنرا
خواند گفت بگویند همدانی در آید
و من بر او در آمدم و مرا پیش خود
نشاند و طبقی از رطب پیش من نهاد
و آن دو بیت اینست

ابا خلیفة تبغو من له ادب
وتتعف الغر من اولاد عباس
ماکان قدر رغیف لوسمت به

شیئاً و تأذن لی فی جملة الناس
و در سال ۲۵۰ در گذشت و ندانستم
از چه روی او را ساسی دویر گفتند

ساعاتی منسوبست بساعات جمع
ساعت و آن لقب کسی است که ساعت
بسازد و بساعتها را بصلاح آورد و این
ساعاتی کنیت جمعی است از جمله فخر
الدین رضوان بن محمد بن هلی بن رستم
خراسانی در شمار طیبیان و ادیبان
و منطلقیان و فیلسوفان و صاحب حواشی
بر قانون ابن سینا و کتاب القولنج
و کتاب المختار من الاشعار پدرش از
مردم خراسان بود اما در دمشق زیستن
گرفت و پیشه اش ساعت سازی بود
و بفرمان الملك العادل نورالدین محمود
زنگی ساعتهای بالای سردر الجامع
الکبیر را ساخت و فخر الدین در

دمشق از مادر زاد و در سال ۶۱۸ در گذشت و نیز ابن ساعدی لقب برادرش بهاء الدین ابوالحسن هلی است در شمار شاعران نامور و صاحب دیوان شعر و متوفی ۶۰۴ و نیز ابن ساعدی کنیت مظفر الدین احمد بن علی بن تغلب بعلبکی بغدادیست در شمار اعاظم نقیبان حنفی و صاحب کتاب مجمع البحرین در فقه و کتاب البدیع در اصول و متوفی ۶۹۴ پدر او نیز ساعتی است سردار المستنصریه را ساخت و بساعدی مشهور گردید

ساعدی منسوبست بساعده بن کعب بن خزرج پدر تیره در قبیله خزرج و سقیفه بسی ساعده جائیکه خلیفه پس از پیغمبر در آن تعیین گردید مربوط به فرزندان همان ساعده بود و از این تیره است ابو ثابت سعد بن عباده ساعدی خزرجی انصاری رئیس مطلق قبیله خزرج در جاهلیت و اسلام و رقیب ابوبکر در خلافت تا جائیکه انصار را به بیعت کردن با خود خواند و از آن پس که ابوبکر پیش افتاد از بیعت کردن با اوسر باز زد و چون نتوانست در مدینه بماند بشام رفت و در دوران سال ۱۰۱ او را کشتند و چنین

شهرت دادند که جنیان او را کشته و نیز فرزندش قیس بن سعد بن عباده ساعدی در شمار ناموران صحابه و دلیران اسلام و متوفی ۶۰

ساعی بمعنی سخن چیدست نیز هیبجو و هیب گیر نیز باج ستانست نیز کار فرمای مردم و ابن ساعی کنیت تاج الدین علی بن انجب بن عثمان بن عبدالله بغدادیست خزانه دار کتب مستنصر عباسی و در شمار نقیبان و مورخان و شاعران و ادیبان و صاحب کتابی در تاریخ خلفای عباسیین نامم و متوفی ۶۷۴

سالحینی منسوبست بسالحین یا ذبح لام و حای حطی از قرای بغداد و ابو زکریا یحیی بن اسحاق صالحینی هجلی در شمار محدثان و از مشایخ احمد بن حنبل و متوفی ۲۲۰ بدان منسوبست

سالمی منسوبست بسالم بن عوف پدر تیره در قبیله خزرج و ابو الولید رفاعه بن عمرو سالمی خزرجی صحابی که در جنگ احد کشته گردید بدو منسوبست

سامانی منسوبست بسامان نام نیای ملوک سامانی و از او پسری بنام اسد بوجود آمد و از اسد چهار پسر بنام

نوح و احمد و یحیی و الیاس و مأمون هر چهار پسر او را حکومت دادند و هر فرمانروای سمرقند کرد و احمد را فرمانروای فرغانه و یحیی را فرمانروای چاچ و الیاس را فرمانروای هرات و الیاس چندین در حکومت بنیاید و از جهان رفت اما احمد چون با کفایت تر از دیگران بود کاشغر را نیز ضمیمه حکومت خود کرد و بتدریج قدرت این خاندان بیشتر شد و تمام ماوراءالنهر و خراسان را ضمیمه حکومت خود کردند و سلطنت در مدت یکصد و بیست و هشت سال از ۲۶۱ تا ۳۸۹ در دو دمان سامانی بماند و سلاطین ایشان بدین نامند اسمعیل بن احمد سامانی و احمد بن اسمعیل و نصر بن احمد و نوح بن نصر و عبد الملك بن نوح و منصور بن نوح بن نصر و نوح بن منصور بن نوح و منصور بن نوح بن منصور و نوح بن منصور و نوح بن منصور است و اندانستم غازی بن احمد بن ابی منصور سامانی در شمار فقیهان امامیه و صاحب کتاب النور و کتاب المغایب و کتاب الذیبات بان سلسله پیوند رساند و یا بصریه منسوب

سابغی بزوزن یا تختی

منسوبست بسابغی از قرای نسف و ابواسحاق ابراهیم بن مقل بن حجاج بن خدش بن خدیج سابغی نسفی در شمار ائمه حدیث و متوفی ۲۹۵ بدان منسوبست

ساوجی منسوبست بساوه از شهرهای دیرین ایران و از این شهر است خواجه جمال الدین سلمان بن خواجه علاء الدین محمد مشهور بسلمانی ساوجی از مشاهیر قصیده سرایان ایران پدرش علاء الدین محمد از مستوفیان دیوان عمول بود و سلمان بر اثر بیوگی که در نظم شعر پیدا کرد نصرت خواجه غیاث الدین محمد وزیر سلطان ابو سعید بهادر را ستود و سپس بجایریان پیوست و شیخ حسن ابانکان و همسرش دلشاد خانون را مدیحت گفت و از آن پس سلطان اویس و سلطان حسین را ستود و مدت چهل سال مدیحت سرائی آن خاندان کرد و از آن پس شاه هجوع دومین حکمران مظفریان را ستود و در پایان عمر گوشه نشین گردید و در ساوه بزیست و در ۷۷۸ در گذشت و از نظم او است

تا چند در هوای جمالت ز آب چشم بر چهره لاله کارم و بر زعفران دهد

ساوی سایی سبائی

خود دل کرا دهد که دهد دل به بیونا
باری چو دل دهد بیه مهر بان دهد
چشمش بختیگر مژه عالم خراب کرد
کس خنجر کشید بستنی چنان دهد
سرت مظلله ایست که سخن خا کرا
از تاب آفتاب حوا اوت امان دهد
مشکل رسد بختک دوت چشمه حیات
ور خود باین امید همه عمر جان دهد
با تیم و بناده پرست
در شرابات مفان عاشق و مست
میگشندم چو سب و ش بدوش
میدهندم چو قدح دست بدست
تائوانی مده از کف بیهار ایساقی
لب جام و لب جوی و لب یار ایساقی
نوبهار است و گل و بناده و ماهر عزیز
میگذاردیم بغفلت مگذارد ایساقی
منسو بست بر خلاف

قیاس بساوه و ابو یعقوب یوسف بن
اسمهیل بن یوسف ساوی که در مرو
زیست و در طلب حدیث سفرها کرد
و در سال ۳۴۶ در گذشت بدان

سایی منسو بست بسایه و آن
نام مزارع و قرای چندی است در
پیرامون مدینه که در قسمت بالانرین
آنها فرع افتاده است و از آنجا است

سبائی سباع سبتی

علی بن سوید سایی و محمد بن ربیع
بن سوید سایی هر دو در شمار محدثان
خاصه و بعضی سایی را سائی با همزه
آوردند آنهم منسوب بسایه و هر
گاه چنان ضبعی درست باشد بر
خلاف قیاس آرا نسبت بستند

سبائی منسو بست بسیار نام
بختی در کشور یمن که شهر آن
مارب است و میان آن و صنعاء سه روز
راه است و ایضاً بحال سبائی ماری در
شمار صحابه بدان منسو بست

سبائی منسو بست بسیار بر
بروزن کنار از قرای بغارا را ابو محمد
عبدالمطلب بن عبدالرحمن بن محمد بن
حسین سبائی بغاری در شمار محدثان
بدان منسو بست

سباع بروزن کنار جمع سبع
یعنی درندگان نام چندتن از صحابه
است از جمله سباع بن عرفطه غفاری
صحابی

سبئی منسو بست بسبئه بروزن
هفته و آن شهر است در کشور یمن
و ازایت شهر است ابو العباس احمد
سبئی از اعلام متصوفه مغرب در آخر
عمر ششم و نیز علی بن یحییان
در شمار طبیبان و ادیبان و شاعران و در

سال ۵۴۴ هـ بکشور مصر رسید و از آنجا
 یمن رفت و از آنجا بشرق و غرب
 سفر کرد و شهرها بدید تا به وصال رسید
 و از نظم او است

أخواننا ما خلعت عن كرم العهد
 فيأليت شعري هل تغيرتم بعدى
 وكم من كؤوس قداديرت بود كم
 فهل اى كأس بينكم دارفى ودى
 احب الى مصر حذيت مقيم

بها مستهام القلب محترق الكبد
 اراهم بلحظ الشوق فى كل بلدة

حكاؤهم بالقرب منى او عندى
 ولو ان طعم الصبر جرعت فيهم
 لفضلته المحب فيهم على الشهد

فكم قد قطعنا من مفاوز بعدهم
 وخطنا بها الصعب المرام من الوعد
 الى ان وصلنا الموصل الان فانتوت

بنا لجمال الدين را حلة الفصد
 و مقصود از جمال الدين ابو جعفر

محمد بن على بن ابى منصور اصفهانی
 وزیر موصل است و نیز سبخی منسوبست

بسبت به منى شنبه و آن لقب ابو العباس
 احمد بن هرون الرشيد بن مهدى بن

منصور هاشمى عباسى است که راه زهد
 را رفت و از عشرت و کامرانى روى

بر تافت و بعبادت و پارسائى پرداخت و

از این روی که در روز شنبه کسب معاش
 برای ایام هفته کرد او را سبخی گفتند
 و در سال ۹۸۴ در گذشت

سبخی منسوبست بسبب آنکه بر وزن
 طلبه و آن نام موضعی است در بصره
 و ابو یعقوب فرقه اهل یعقوب سبخی
 بصرى در شمار زاهدان مشهور بصره
 و متوفى ۱۳۹ بدان منسوبست

سبزه بر وزن پرده به منى بامداد
 سرد نام جمعی از صحابه است و نام
 نیای ابو مسهر محمد بن احمد بن مروان
 بن سبزه است در شمار نهویان و صاحب
 کتاب الجامع در نحو و کتاب المختصر
 و کتاب اخبار محمد بن ابی عیینه

سبھی منسوبست بسبب بر وزن
 شهر و آن نام سبع بن سالم بن رفاعه
 است که شیخ نصر الدین احمد بن محمد
 بن عبد الله احسانی یار پیوند رساند
 وی در شمار فقیهان و ادیبان امامیه
 و از شاگردان ابن متوج بهرانی است
 و صاحب شرح قوا عد علاءه و شرح
 الفیه شهید و متوفى ۹۶۰ در هند و از
 نظم او است در تخییس قصیده شیخ
 رجب برسی در مدح امام علی بن
 ابیطالب (ع)

* * *

اعيت صفاتك اهل الرأي والنظر
 واورده نهم حياض الفجر والحصر
 انت الذي دق معناه لم
 يا آية الله بل يا فتنة البشر
 يا حجة الله بل يا منتهى البشر
 ففي حدودك قوم في هوانك غرورا
 اذ ابصروا منك امراً مجهزاً غلوا
 حيرت اذهابهم يا ذا العلى فغلوا
 هيئت انكاره في الافكار حين روي
 (آيات شانك في الايام والعصر) يا
 ادرکت مرتبة ما الوهم مدرکها
 وخنث من غمرات الموت معها کها
 مولای یا مالک الدنيا وتارکها
 انت السفينة من سد فأنسکها
 (نجار من حاد عنها خاض في الشر) يا
 جاءت بتعظيمك الامات والسور
 فالبعث قد آمنوا والبعض قد كفروا
 والبعض قد وقفوا جهالوما اختبروا
 وکم اشار وکم ابدوار کم سترها
 (والحق يظهر من باد ومستتر)
 سبین بر وزن رنگین بمعنی
 در ناد و ابن سہمین کنیت مشہور ابو
 محمد عبد الرقیق بن ابراهیم السبیلی
 است از اسلام مشایخ موفیه و بنیات
 گذار طریقہ در تصوف زہد و انش را
 فرطہ سبجینیا گویند وی در لہذا مشہور

بود و پرسشها را جواب داد و بالهت
 وصف تقی الدین بن دقیق گفت یا
 نیمی از روز را با او بروم یا او می سفین
 کرد و سخنانش را تا تک تک خوب دانستم
 اما از مجموع آن چیزی انہیہم و از
 او است کتاب الاحاطة و کتاب مالابہ
 المعارف منه و در سال ۱۰۳۶ در مکہ از
 دنیا رف

سبکی منسوبت بسبک بروزن
 کفر و آن نام دو قریہ است در مصر یک
 بنام سبک الفصحاک و دیگر بنام سبک
 العبید و از این قریہ درم است تقی الدین
 ابو الحسن علی بن عبد الکافی بن یوسف
 بن موسی بن امام سبکی مصری خزرچی
 در شمار مشاہیر ادیبان و اصولیان و
 مفسران و فقیهان شافعی و صاحب ۶۵
 تألیف بزرگ و کوچک مانند تفسیر
 قرآن و شرح منهاج در نقہ و رسالہ النبیل
 العلاء در علف بلا و رسالہ الافراس فی
 الفرق بین الحصر و الاختصاص و رسالہ
 الفرغہ فی معنی وحدہ و رسالہ کل و ما
 علیہ زل و رسالہ بیان الربض فی اعتراض
 الشرط علی الشرط و رسالہ التہدیی
 الرہمتی التہدیی و رسالہ کشف التامع
 فی افادہ اول الامتناع و رسالہ التعمیم
 و المنہ فی اعراب قوله لئن لم نزل بہ

۴

و لتنصرته و کتاب شفاء الاستقسام فی
 زیارة خیر الانام و غیر اینها و چنانکه
 از نامهای تألیفاتش دانسته شود وی
 دانشمندی محقق بوده و در هر موضعی
 که وارد شده بتعمیق آن پرداخته
 است و از هر چه روی است که دانشمندان
 بفضل و کمالاتش اعتراف میکنند و
 صلاح الدین صفندی شامی او را بقصیدتی
 منود که این چند بیت از آنست

عدل الزمان حساب کل فضیلة

بجساعة كانت لتلك مھر که
 فرأعم المتفرقین علی الندی

فی نبل فن واحد قدا در که
 فانی به من بعد مم نامی بسا

چاقرا به بر ما نکان التند لکه
 تقی الدین سال ۶۸۳ از مصادر

زاد و منصب قدام شام را یافت و در
 سال ۷۵۵ ترک خدمت و از نظام او است

قلبی ملعکت فما له
 مرسس او اش اردقیب

تند حرت من اعشاره
 سهم العلی و الرقیب

و عیبك قر بانك است
 مننت به و از مقدار رقیب

یا متلفی بیعاده
 من اما شمت الرقیب

و فرزندش بهاء الدین ابو حامد
 احمد بن علی بن عبد الکافی سبکی در
 شمار ادیبان و فقیهان و فاضلان و صاحب
 کتاب عروس الافراح فی شرح تلخیص
 المفتاح و شرح مطول بر مختصر ابن
 حاجب و غیر اینها بهاء الدین در سال ۷۱۹
 از مادر زاد در فن فقه و تفسیر و ادب با رع
 گردید چنانکه پدرش فضل او را
 باین بیت ستود

دروس احمد خیر من دروس های

و ذاك عند علی غاية الامل
 و نیز باین دو بیت

ابو حامد فی العلم انما ل انجم
 و فی القدر کلا هر یز اخلص فی السبک

فاولی فی الامور ائیت نه و
 و فانیهم الجوسی و المالک السبکی

و نیز نظمش پنخنه بود و این دو
 بیت از جمله قصیدتست که استاد خود

ابو حیان را باین ستوده است
 فداکم فؤاد حان للبعد تقده

و صیب قفس رجاء او ما حال عمده
 و قلبی به ریج بسا انام مسم

در زمان قریب المال فی اللذات مسیده
 ابو حیان در پاسخ این چند بیت

را اینم کرد
 ۲۰ ۲ ۲

ابو حامد حنم علی الناس حمده
 لما حاز من علم به بان رشده
 غدی علوم لم یزل منه نشؤه
 بلوح علی افق المعارف سعده
 ذکی کآن قد جاحم النار ذعنه
 ذکاء ومن شمس الظهیرة وقده
 ومن حازنی سن البلوغ فضائلا
 زمان اغمدی بالعی والجهل ضده
 ودر سال ۷۷۳ در گذشت و فرزند
 دبکش عبد الوهاب بن علی بست
 عبد الکافی سبکی در شمار فاضلان
 و فقیهان و صاحب کتاب جمع الجوامع
 در اصول فقه و کتاب رفع الحاجب
 عن مختصر ابن الحاجب و شرح منهاج
 بیضاوی و کتاب طبقات الشافعیة
 الکبری و غیر اینها وی نیز جای پدر
 را گرفت و در بیشتر مدارس دمشق
 تدریس کرد و ریاست قضاء شام باو
 رسید امام مردم عصرش بر او بشویدند
 و او را بکفر نسبت دادند و از این
 رهگذر سختیها دید و در سال ۷۷۱
 در گذشت و نیز ابو البقاء محمد بن
 عبدالبر بن یحیی بن علی بن تمام سبکی
 نیز در شمار ادیبان و فاضلان و فقیهان
 شامی و معاصر باقی الدین سبکی و
 اراج فسمنی از مختصر ابن حاجب و

قسمتی از حاوی و قسمتی از مختصر
 المطلب و متوفی ۷۷۷ و از نظم او
 است
 قیامه و لثمت باسم نقره
 مع خده و ضمت مائس فده
 نم انصیت و مقلتی تبسکی دما
 یارب لانجمله آخر عهدہ
 سبکی منسوبست بسبب بروزن
 حبیبه و آن نام ناحیتی است در افریقا
 از اعمال قیروان و ابو عبدالله محمد بن
 ابراهیم سبکی در شمار محدثان و
 خطیبان بدان منسوبست
 سبکی منسوبست بسبب بروزن
 حبیب نام پدر تیرک از عرب و حارث بن
 اوس سبکی انصاری بدو منسوبست
 و ابن اثیر نبیتی بسا نون بجای سبیت
 ضبط کرده است
 سبکی منسوبست بسبب بروزن
 وزن کثیرا از برای بخارا و ابو حاد
 عمر بن حفس بن عمر بن عثمان سبکی
 بخاری در شمار محدثان و متوفی ۲۹۴
 بدان منسوبست
 سبکی بروزن دریم بهمنی هفت
 یک از اعنام است و نام پدر برادر قبوله
 همدان و نام سبکی بن حناط انصاری
 صحابی که در جنگ احد کشته گردید

سبیمی منسوبست بسبیم و
گلدشت که سبیم پسر تیره ایست در قبیله
همدان و از این تیره است ابو اسحق هم
بن عبدالله بن علی سبیمی همدانی کوفی
از اعیان تابعان و پادشایان و جعفر بن
محمد مؤدب گفت که ابو اسحق سبیمی
چهل سال با وضوی نماز صبح نماز شام را
خواند و در هر شب قرآن را ختم کرد
و پارسا تر از او در عصرش نبود و نه
در حدیث کردن از او نفع تر و در شبی
که امام علی بن ابیطالب از جهان رفت
از مادر زاد و نود سال عمر کرد و نیز
ابو عباس احمد بن محمد بن سعید
سبیمی همدانی معروف با این عقده و
در عهد زیاد و نیز سبیمی منسوبست
بسبیم که نام محلی است در کوفه و
دور نیست هانی بن اسام سبیمی آخر بن
بیک کوفیان نزد امام حسین (ع) برای
دعوت کردن او به کوفه از آن محلت
باشد و نیز سبیمی منسوبست بدرب
الربیع در شهر حلب و از آنجا است ابو
عبدالله حسن بن صالح بن اسمعيل بن
عمر بن ... که سبیمی در شمار
همدانان

سجاده با تبحر و تشدید و جیم
بمغز نشان سجده در برهانی نیز نرسد

که بر آن نماز کنند خواه بوریا باشد
و خواه غیر آن و سجاده لقب ابو محمد
حسن بن علی بن ابی عثمان است در
شمار محدثان خاصه که شیخ طوسی
اورا از غلات شمرده و کشتی از بیروان
علیاییه که در پیغمبر (ص) افتند و بد
گویی کنند و بعضی سجاده را با کسرو
تخفیف بر وزن کناره ضبط کرده اند
و درست همان ضبط اول است

سجاری منسوبست بسجاری بر
وزن کنار مؤلف بهستان السیاحه گفته
سجاری شهر کی بوده از مضافات آذر
باجان و بقولی از عراق و در حمله مغول
خراب شد و اکنون مردم آنجا ترك
و تابع ترکانند و از این جا است شیخ
رکن الدین سجاری از مشایخ طریقه
شرح صفی الدین اردبیلی و نیز نام قریه
ایست در بیست فرسنگی بخارا و ابو
شعیب صالح بن محمد سجاری در شمار
محدثان و معروفی و بدان منسوبست
سجاری ندی منسوبست بسجاری ندی

مغرب سگاونده و آن نام گوهی است
در سیستان مسکن ایل سگاونده که
سگاونده نیز گویند و سراج الدین محمد
بن محمد بن عبدالرشید در شمار نقیبان
قرن پنجم هجری و صاحب کتاب الفرائض

بجا و ندیه که جمعی از فضلا آرا
 شرح کرده اند و نیز مجد الدین احمد
 بدیهی سجاز ندی در شمار عرفای افاضل
 و معاصر سلطان سنجر سلجوقی و
 صاحب کتاب تفسیر عین المعالی بدان
 منسوبند و از نظم بدیهی سجاز ندیست
 لای نفس گر از غبار تن پاک شوی
 تو روح مجردی بر افلاک شوی
 عرش است نشیمن تو عرمت بادا
 کانی و مقیم خطه خاک شوی
 سجزی یا حکمر اول و دوم
 منسوبست بسجز روزن شیش معرب
 سکز نام ولایت سیستان و از آجا است
 اسامه بن سفیان سجزی در شمار نعوین
 و شاعران جزاینکه شعرش بگفته
 صفدی پیغمته نیست اما روان است و
 یاهوت در مجمع الادبیه چیزی از اشعار
 او آورده است نیز خلیل بن احمد بن
 محمد بن خلیل بن موسی سجزی در
 شمار فقیهان حنفی و محدثان و شاعران
 که در طلب دانش به پیشاور و عراق
 و حجاز و دمشق سفر کرد و آنگاه
 ببلخ رفت و در آجا بزیست و از آجا
 بسر رفت و منصب قضا یافت و در
 سال ۳۷۸ در گذشت و از نظم او است
 در تعیین پیشوایان او در فقه و قرآن و نحو

حدی

ساجعل لی النعمان فی الفقه قدوة
 و سفیان لی نقل الاحادیث سیداً
 و فی ترک مالک یعنی من عقیده
 سأ تبع یعقوب العلاء و محمداً
 و اجعل حزبی من قراءة عاصم
 و حمزة بالتحقیق درسا مؤکداً
 و اجعل فی النحو الکسانی عمدتی
 و من بعده الفراء ما عشت سرمداً
 و ان عدت للهجج المبارک مرة
 جعلت لعمری کوة الفیوم مشهداً
 فهذا اعتقادی و هو دینی و منتهی
 فمن شاء فلیبرز لی لقی موحداً
 و یلقی لساناً مثل سیف مهند
 یقل اذا لقی الحسام المهند
 نیز شمس الدین محمد سجزی معروف
 بشمس سیستانی در شمار فاضلان و
 ادیبان و شاعران و صاحب حکمت
 مجمع البحرین و معاصر باملاک تاج
 الدین و ابن رباعی را در نصیحت او
 گفته است

شاهها باید کز تو دلی کم شکنند
 لطف تو هزار لشکر غم شکنند
 همیشه بکار دار کار سجزی
 یک آه هزار ملک درهم شکنند
 و نیز ابو الفرج سجزی در شمار

شاعر آن توانا و استاد هنگری و ستایشگر آل سبجور اما از نظم او جز اندکی برجای نیست و از او است عقیای مفر بست در این دور نغمی خاص از برای محنت ورنج است آدمی هر کس بقدر خویش گرفتار محنت است عکس را نداده اند برات مسلمی سجستانی با کسر اول و دوم

منو بست بسجستان مغرب سگستان که نام دیگر سیستان است و آن ایالتی است مشهور در جنوب شرقی خراسان و دارای سابقه تاریخی پیش از اسلام و پس از آن و محمد بن بحر رهنی از آن پس که سیستان و سیستانیان را ستوده گفته از همه مهتر اینست که امام علی بن ابیطالب را در شرق و غرب شهر های اسلام بر فراز منبر لعن کردند مگر سیستانیان که يك بار خطیب او را بر منبر لعن کرد و سیستانیان بجنبیدند و بر بنی امیه بشویدند تا جاتی که در عهد ناره خود قید کردند که هیچکس نباید در شرق و غرب او را لعن کند باری جمعی از اعلام از آنجا برخاستند از جمله ابو حاتم سهل بن محمد بن عسان بن قاسم سجستانی بصری در شماره نامه

ادیبان و لغویان و شاعران و شاگرد ابوزید انصاری و اصمعی و ابو عبیده و عمر بن کر که روح بن عباد و اخفش و استاد میرد و ابن درید و غیر ایشان و متوفی ۲۵۵ و از او است کتاب اعراب القرآن و کتاب الادغام و کتاب القراءات و کتاب ما تلحن فیہ اللمامه و کتاب الفصاحه و کتاب الهمجاه و کتاب خلق الانسان و غیر اینها گویند ابو حاتم عفاقند و یارسا بود و در هر روز يك دينار تصدق داد و در هر هفته يك قرآن ختم کرد با این وصف وقتی در حلقه درسش ابو العباس میرد نشست چون کودکی نارس و زیبا منظر بود ابو حاتم در وصف دلبری او و شیفتگی خود گفت

ما ذا لقیتم الیوم من

متعجب خنت الکلام

وقف الجمال بوجهه

فست له خلق الانام

حرکاته و سحر کونه

بجنى بها نر الانام

و اذا خلوت بمنله

و عزمت فیہ علی اعترام

لم اعد افعال العفاف

و ذاك او کند للفرام

نفسی اداؤك يا ابا

العباس حل بك اعتصامی

فا رحم اخاك فانه

نزوالكبرى بادی السقام

وانله مادون الحرام

فليس برغب فی الحرام

واذ جمله ابوداود سلیمان بن

اشعث بن اسحق سجستانی در طبقه

حفاظ حدیث و صاحب کتاب السنن

یکی ازشش صحیح مشهور عامه و خود

گفت من از یغمبریان صد هزار حدیث

نوشتم و از مجموع آنها آنچه کتابم

آنرا در بر گرفت بر گزیدم و بر گزیده

ام چهار هزار و هشتصد حدیث صحیح

است گویند ابوداود در هر شهری که

عالمی یافت نزد ارشافت و از او حدیث

فرا گرفت و از سخنان او است الشهوة

التخفیة حب الریاسة یعنی حب ریاست

شہوت ناپیدا است و در سال ۲۷۵ در

بصره از دنیا رفت و فرزندش عبد الله

بن سلیمان سجستانی نیز از اکابر حفاظ

حدیث است و صاحب کتاب المصائب

و متوفی ۳۱۶

سجلینی با کسر اول و دوم و

نشدند لام منسوب است بسجلین زهره

مقلان و عبد الجبار بن ابی عاصم خنومی

سجلینی در شمار محدثان بدا

منسوب است

سجونی بر وزن کم خون و نیز

بر وزن پر خون نام برنده است در بلاد

مغرب که به تیز هوشی معروف است و آن

لقب ابو سعید هیدالسلام بن سعید توحی

حصی است در شمار نقیبان مالکی

که بقیروان رفت و مذهب امام مالک

را در آنجا رواج داد و کتاب المدونة

در مذهب مالک نوشت و میان مردم

قیروان پراگند و با آنکه با مالک معاد

بود او را ندید و خود معنی گفت روی

تهید است، سیاه باد که زمان مالک

در باقیم و او را دیدن توانست و در سال

۲۴۰ در گذشت و او را از جهت نیز

هوشیش سجونی گویند

سجیم بر وزن زبر تمبر اسیم

بدهنی سیاه نیز برای زبان نژاد سندان

نیز مشاک شراب نیز خونی که در هند ام

سو کند خوردن دست در آنست در

در طرف فرو برند و سجیم از اسلام

است نام ابوالفضل سجیم بن زید در

شمار نسب شناسان و اخبار بان صاحب

کتاب اخبار تمیم و کتاب اخبار سنان

تمیم بعضیها بهیم و کتاب نسب سندان

و اخبار سنان و کتاب النسب الکبیر در

کتاب النوادر و متوفی ۱۹۰ و نیز نام
سعیم بن وثیل ریاحی است در طبقه
شمرای مختصر مین که دو دوره جاهلیت
اسلام را دیده و چهل سال در جاهلیت
و پنجاه سال در اسلام زیست و با غالب
بن مصعبه پدر فرزدق شاعر شهیر در شتر
کشتن و بمزدم خوردن فخر نمائی کرد
تا چنانکه یکصد شتر کشت و خبر آن
بامام علی بن ابیطالب رسید فرمان کرد
تا کسی چیزی از گوشت آنها نخورد
بعکم اینکه شتران را برای غیر خدا
نهر کردند و داستان آن مشهور است
و از نظم او است

انا بن جلا و طلاع الشا یا

منی اصبح العیامة تعرفونی

و ان مکا ننا من حیری

مکان اللبث من وسط العربین

ما ذا تفتی الشعراء منی

وقد جاوزت حد الاربعین

نی لغت یعود الی قرایی

غدا انی انصب الافی قریبت

لندی لبید یصد المرکب عنه

ولا ترئی قریبتی لحدیث

و نیز نام سعیم بن اعرف است

نیز در شمار شاعران و همان است که در

حسان بن سعید ندانل حجاج بر بهترین

گفت

الی حسان من اطراف نجد

بعثنا العیس تنفج فی براسها

نعد قرابة و نعد صبر

و یسعد بالقرابة من براسها

فما جئناک من عدم و لکن

یهبش الی الامارة من رجاسها

و ایا ما اتیت فان نفسی

تحد صلاح نفسك من غناها

و نیز نام سعیم بن مرة بن دول

بن حنیفه است پدر تیره در قبیله حنیفه

و ابو سلمه اعمس بن سلمه حنفی سعیمی

صحابی بدو منسوب است

سخاوی منسوب است بسخا بر

وزن رها از قرای معمر و علم اندین

ابو الحسن عنی بن محمد بن عبدالصمد

سخاوی در شمار ادیبان و مقرران

و شاعران و لغزبان و مفسران و نحویان

بدان منسوب است علم الدین تخصصت بقرا

گرنتن فقه پرداخت آنهم بر طریقت

مائلک و آنگاه از آفرام بگردید و

بدنهب شافعی گرایید تا آنگاه حصه

شاطبی بمصر رسید و باو پیوست و

تسمیت مشهور او را در قرأت فرا

گرفت و از آن شرحی نیکو کرد و

هم باشاطبی بدمشق رفت و بطلم قرآن

داشتن شهره گریه و در جامع
 و مشق عبا حب حلقه در می شد و
 کتابها برداخت از جمله شرح فسیله
 شامی و شرح المصطلح و کتاب سفر
 السعادة و سفیر الافاده و کتاب شرح
 اما جری ز معشری سو طری گفته اند
 بهترین کتب فن است و در این کتاب
 هلم الدین بر خود بهاده است که هر
 لغز ز معشری را با دو لغز از نظم
 خود دنبال کند و کتاب الکوکب
 الوفا و مسو فی ۶۱۳ و از لغزهای او
 است

ما اسم یزید لکن

فدا و جیو اجمع صرفه

وما الی وجه الذو

ن بن جازا بجانیه

و نیز

وما خیر انی دا

له یزید اء ابی جمعا

و جاء عن المثنی و مر

فرد کافراً زلما

ویامن یطایب الله و

و فی ابوابه یسعی

ا جمع نعت افراد

اجرایت سنأ حینما

و هل الله سوره الی

صفت معنی مفرد بر می

و نیز

هل تعرف من مرأنا

یعنی کبریه صیغه المذکر

و معرفاً لا شاک فی

ولفظ لعننا المذکر

و مصدرها باللام لا

هو معرفته ولا شکر

و این آخرین لغزی است که گفته و

کتاب خود را بان پایان داده است

و ما فرد یراد به السنی

صیغیه ذکر ناها لفرد

افداوهی خانه الامامی

فمن ادینت و طلب بر شد

گورند و تشریح مختصر شد این ایات نعت

قرا غدا نأت دیار الامی

و سرک الیرک و متیاهر

و کل من تیان ما یبأ اعم

امری سروراً بقرایم

قلت فای ذنب فما حیلتی

بأی و نه امانا هم

تأوا ایس الیوم سارم

لا سمعا صوت مریداً عم

و نیز از آن تریه است شمس

الدین محمد بن هیدر رحمتی

سخاوی در شمار ادیبان و مجددان

ومورخان وعاصم كتاب الضوء الامع
 فی اعیان القرن التاسع و كتاب فتح
 المغیث بشرح الفیه الحديث و كتاب
 لتاریح المحيط و كتاب تلخیص تاریخ
 ایست و كتاب الفوائد الجلیه فی
 الاسماء النبویه و كتاب القول المتین
 فی تمیز الظن بالمخلوفین و كتاب
 التبر المسبوك فی ذیل السلوك و مقصود
 ذل كتاب السلوك لمعرفة دول الملوك
 مقریزی است و كتاب المقاصد الحسنه
 فی بیان كثير من الاحادیث المشتهرة
 علی السور و فی ۹۰۲

تت بروزن تخت بهمنی
 تور را پدر ابو قوب، یوسف بن
 است در شهر مهران
 خامه

سختویه مرکب است از کلمه
 سخت و ویا کلمه اعجاب و آن نام نیای
 مکر بن علی بن سختویه است از افاضل
 امامیه

سختیانی منسوبست به سختیان
 در رزن پرنیان و آن پوست بز است
 که آنرا دباغت کرده باشند و سختیانی
 لقب کسی است که آنرا دباغت کند
 را بدو شد و آن لقب ابوب بن ابی
 ثویه سختیانی است در شمار فقیهان

بصره و استاد مالک و سفیان ثوری
 و منوفی ۱۳۶
 سدره بروزن سر که بمعنی تک
 درخت سدرو ابو سدره کنیت ابو سدره
 سعیم بن احرف هجیمی است و در سیمیم
 گذشت

سدوسی منسوبست به سدوس
 بروزن بنخورو آن نام سدوس بنت
 اصمح بن سعد است پدر تیره در قبيله
 طی و از این قبيله است ابو فید مورج بن
 عمر بن حارث سدوسی از اغاظم نهمویان
 و در مورج بیاید و نیز ابو الخطاب
 قتاده بن دهام سدوسی در شمار ادیبان
 و مفسران و محدثان و شاکر حسن
 بصری و ابن سیرین و ابو سعید گفت
 در هر روز از طرف بنی امیه شتر سواری
 را دینم که شترش را بر در خانه قتاده
 سدوسی خوابانید و از قتاده از خبر و
 نسب و شعر پرسش کرد و روزی مردی
 که از طرف خلیفه عامور بود بر او در
 آمد و پرسید هر دو عامر را کی کشت
 گفت هر دو را جعد بن ضبیعه بن
 قیس بن نلبه کشت آن مرد درفته و دیگر
 بار بر کشت و گفت آری هر دو را جعد
 کشت اما بر گو چگونه کشت گفت
 یکبار با سر نیزه کشت و دیگر بار با تابه

فیزه و قتاده در سال ۱۱۷ در روزگار
 خلافت هشام بن عبدالملک در گذشت
 سدی با علم و تشدید دال
 مشهورست بسده بمعنی رواق و آن
 لقب ابو محمد اسمعیل بن عبدالرحمن
 بن ابی کریمه کوفیست در شمار مشاهیر
 مفسران و انظارش در تفسیر آیات در
 تفسیر تبیان طوسی و مجمع البیان
 طبرسی مسطور است و در ردیف مجاهد
 و قتاده و کلبی و مقاتل و جیهانی است و
 در سال ۱۲۸ در گذشت و او را سدی
 از این روی گفتند که در رواق مسجد
 کوفه نشست و تفسیر برای شاگردان
 گفت و بعضی بر آنند حکم بر سده
 (در گاه) در مسجد کوفه نشست و مقنعه
 (چهارفد) فروخت و نیز سدی لقب حفید
 او محمد بن مروان بن عبداللّه بن اسمعیل
 بن عبد الرحمن کوفیست وی نیز در
 شمار مفسران و محدثان بود و اینرا
 سدی صغیر و آنرا سدی کبیر گویند
 سدیر پروژن امیر نام سدیر
 بن حکیم بن صهیب صیرفی است در
 شمار محدثان خاصه و ابن سدیر کنیت
 مشهور ابو الحسن علی بن محمد است
 در شمار ادیبان و طبیبان و شاهران و در
 مدائن از مادر زاد و در بغداد کسب

دانش کرد و بهدائت باز گردید و
 در نهموزان را معالجه کرد گویند ابن
 سدیر زیبا منظر و شیرین سخن
 و مزاحگر بود و از انظم اوا
 ایا منقذی من معشر زاد لو مهم
 فاهیا دوائی و استکان لهم طیب
 اذا اعتل منهم و احد فهو معنتی
 وان عطل هذا کدت اقبضی به نعیمی
 اداویم الا من اللوم انه
 لییمی علاج العائق لفظن اللب
 و در سال ۶۰۶ در گذشت

سدیف پروژن زیر نام سدیف بن
 اسمعیل مکی است از شعرای ستایشگر
 بنی العباس و نکوهشگر بنی امیه و
 ابو العباس سفاح را بر آن اثر حکم
 بنی امیه را بکشت مدیعت گفت و هم
 او را در بر انداختن ریشه بنی امیه
 ترغیب کرد مانند ا

جرد السیف و ارفع السوط حتی
 لا تری فوق ظهرها امو یا
 سراج برودت کناه سمن
 سراج نیز آفتاب از اعلام است و نام
 سراج بن عبدالملک بن سراج اندلسی
 است از اعلام نحویان و ادیبان و از
 نظم او است
 لما نبوا من قوادی منزلا

و غدا يسلط مقلته عليه
 نادينه مسترهما من زغرة
 افضت باسر ان الضمير اليه
 رفعا بمنزلك الذي جعله
 يا من يخر ب يته يديه
 ودر ترغيب به نكوكاري گفته خواه
 آنرا شکر کنند و خواه کفر
 بت الرنايع لا تعزل بموقعها
 في آمل شکر المعروف و کفر
 کافيت ايس بيالي حيشما انسکت
 منه النمام تر با کانت او حجرا
 ودر سال ۸۰۰ هـ در گذشت و سراج با
 فنج و تشديد بروزن شداد زين ساز
 و زين فروش را گویند و آن لقب او
 محمد جعفر بن احمد بن حسين بن احمد
 بغدادست در شمار مقرران و ادبيان
 و لغويان و صاحب منظومه نظم النديه
 در نده و نالم النامک و مصارع العشاق
 و زهد السودان سراج سال ۶۱۸ هـ از
 مادر زاد و برای کسب دانش معسر
 و حراز و شام رفت و آنگاه ببغداد
 برگشت و سال ۵۰۰ هـ در گذشت و ابن
 سراج کتبت شيراز ابو بکر محمد بن
 مری بن سراج بن سراج بغدادست
 ارسى رابو سید بر افی و علی بن

عیسی رمانی و ابو القاسم زجاچی
 و خود شاگرد مبرد بود و پیش از
 آنکه نحو را استوار کند بعلم
 موسیقی پرداخت و چنان شد که در
 محضر زجاج کسی از او چیزی از
 نحو پرسید و بخطا جواب گفت زجاج
 گفت مانند تو در جواب این مسئله
 نباید راه خطا رود و هر گاه در منزل
 من بودی ترا زدم اما این مجلس با
 نادیب تو بیش از آن مناسب نیست
 این سراج گفت مرا زدی اما بدان که
 موسیقی مرا از فن نحو باز داشت و از
 آن پس بکتاب سیبویه نظر افکند
 و اصول نحو را چنان استوار کرد که
 در حقش گفتند که نحو سرکش بود
 و ابن سراج آنرا با بندزد و هم ریاست
 نحو پس از مبرد باور سید و کتابها
 پرداخت مانند کتاب الاصول و کتاب
 جمل الاصول و شرح کتاب سیبویه و
 کتاب الشعر و الشعراء و حکایات
 الجمل و کتاب احتجاج القراء و کتاب
 المواعلات و المذاکرات و کتاب
 المنظر و کتاب المنهاج و غیر اینها
 گویند این سراج بهشتی کنیز صکی
 کوفه ناز برد و چنان شد که کنیزک با
 اوداه مهارت نبرد و در آن ایام چنین

اتفاق افتاد که المکتفی بالله ازرقه آمد
و مردم برای دیدن او انجمن شدند و این
سراج نیز در آن میان بود و چون
چشمش بکتفی افتاد بیاد مشوقه فرو
رفت و چنانی که از او دید و گفت

هیزت بین جما لها و فعالها

فاذا الملاحه بالخیانه لانی

حلفت لنا ان لانخون عهدنا

فكاننا حلفت لنا ان لانفی

والله لا كلمتها ولو انها

کالبدراو کالشمس او کالمکتفی

و از شاخه های این داستان اینست

که قاسم بن عبید الله وزیر آن ایلات
را بر المکتفی خواند مکتفی پرسید

از کیست گفت از عبید الله بن عبدالله

بن طاهر مکتفی هزار دینار باو جایزت

داد این زنجی گفت شکفتا این سراج

شعر نظم کرد و بهره آن نصیب عبید الله

بن عبدالله بن طاهر گردید باری

این سراج در سال ۴۱۶ در گذشت

و نیز این سراج کنیت طالب بن محمد

بن فشیط است در شمار نعویران و شاگرد

ابن انباری و صاحب کتاب عیون

الاخبار و فنون الاشعار و کتاب المختصر

در نحو و متوفی ۴۰۱

سراد بر وزن شداد زره ساز

وزره فروش را گویند و آن لقب ابو
هلی حسن بن محبوب کوفی است در
شمار محدثان خاصه و صاحب کتاب
التفسیر و کتاب المشیخه و کتاب النوادر
و غیر اینها سراد از شعیت کس که از
امام جعفر صادق حدیث کردند حدیث
کرد و پدرش محبوب بجای هر حدیثی
که از او فرا گرفت یکدرهم او را داد
و سراد در سال ۲۲۴ در گذشت

سراط بر وزن شداد بمعنی

پرخور نیز آنکس که غذا را زود

بلعد و آن لقب ابو عبید الله محمد بن

احمد بن محمد بن غالب فرطی است

در شمار ادیبان و معرثان و محدثان

و متوفی ۶۱۶

سرافة بر وزن گشاده نام جمعی

از صحابه و محدثان است و سرافه نام

چیزیست که دزدند

سرایا بر وزن هدایا نام پدر

صلی الدین عبدالعزیز بن سرایای حلی

است و باین مناسبت او را ابن سرایا

گویند در شمار ادیبان و شاعران و

فاضلان و شاگرد مدقق حلی و صاحب

قصیده بدیهه شامل یکصد و چهل و

پنج بیت و یکصد و پنجاه نوع از

انواع بدیع و خود آنرا شرح کرد و

دیوان شعرو از نظم او است
 لا یستطی المجد من لا یعمل الخیرا
 ولا ینال العلی من قدم العذرا
 ومن اراد العالی هفواً بلا تعب
 قضی ولم یقض من ادرا کها وطرا
 لا ید للشهد من نعل یمنه
 لا یجبتنی الذبح من لا یعمل الضررا
 ودر ستایش امام علی بن ابیطالب
 گفته است

جمعت فی صفاتک الاضداد
 فلهذا اهزت لک الالناد
 زاهد حاکم حلیم عجبا
 فانتک تا سک فقیر جواد
 شیم ما جهنت فی بشرقط
 ولا حاز منهن العباد
 خلق یجعل النسیم من اللطف
 و بأس یدوب منه الجماد
 ظهرت منک للوری مکرمات
 فاقرت بلطفک الحساد
 ان یحکذب بنا عندک نقد
 کذب قبل قوم لوط و عباد
 جل معنک ان یحیط به الشعر
 و بعضی صفاتک انقاد
 صفی الدین به سر رفت و در خداد
 سال ۲۵۰ در گذشت
 سرج بروزن درد یعنی زین

اسپ نام نیلی جمعی از معدن آن است
 و سرج الفول لقب مردی از ادیبان و
 و لغویان مصر است گویند شافعی با او
 بسیار مناظره و مذاکره کرد و چون
 سرج الفول بر خاست برود بر بیع
 گفت ربیع مادانشجویی را باید از سر
 بگیریم و ربیع بن سلیمان گفت هر
 کس شعر نظم کرد بر سرج الفول آنرا
 خواند و از نظر او گذراند

نگارنده گوید نام او دانسته
 نگردد و نیز چرا او را سرج الفول
 (زین دیو) گفتند

سرحان بر وزن کتمان بمعنی
 گرگ نام پدر داود بن سرحان
 کوفیست در شمار محدثان خاصه
 سرحوب بروزن پر زور بمعنی
 شغال لقب ابوالجارود زیاد بن منذر
 رئیس نرغه جاوردیه است

سرخسی منسوبست به سرخس
 بروزن بنفش و بروزن جعفر نیرضبط
 کرده اند و آن از شهرهای خراسان
 است در دامنه شمالی کوههای فراداع
 و جمعی از دانشمندان از آنجا برخاسته
 اند از جمله ابوالفرج احمد بن حلیب
 سرخسی که در عراقی بیاید و از جمله
 شمس الامامه محمد بن احمد بن امی سهل